

بررسی فقهی حقوقی خیار عیب در فسخ نکاح

فاطمه مظاهری تهرانی^۱

چکیده

با توجه به اینکه نکاح یکی از سایر عقود است و در عقود حق فسخ وجود دارد و فسخ عقود توسط خیارات حاصل می شود مبحث نکاح هم خالی از این مسئله نیست ولی تمام خیارات را در بر نمی گیرد فقط خیار عیب و تدلیس و تخلف از شرط صفت شامل عقد نکاح می شود و این عقد فقط با این سه خیار قابل فسخ می باشد یکی از خیارات خیار عیب است این عیوب که باعث فسخ نکاح می شوند دو دسته هستند عیوب مشترک و عیوب مختص که در صورتی که متعاقبین هر یک از این عیوب را دارا باشند طرف مقابل حق فسخ نکاح را دارد.

کلمات کلیدی: فقه اسلام، حقوق ایران، نکاح، فسخ نکاح، عیب

^۱ - طلبه مرکز تخصصی فقه و اصول النفیسه

مقدمه

نکاح از جمله عقود است که علاوه بر جنبه های حقوقی آمیخته با اخلاق است و قانونگذار در تدوین مقررات حاکم بر این نهاد کوچک اجتماعی متأثر از نیروهای اخلاقی و عادات و رسوم اجتماعی است تا جایی که حاکمیت اراده در تعیین آثار آن نقص ندارد و به همین جهت قواعد عمومی معاملات تا جایی در نکاح قابل اعمال است که با طبیعت ویژه ی آن سازگار باشد از جمله این قواعد احکم راجع به فسخ است.

بررسی مواد قانون مدنی در باب انحلال نکاح بیانگر آن است که قانون گذار به منظور استحکام بنیان خانواده و همچنین تأمین سلامت اراده زوجین نکاح را قابل فسخ اعلام کرده است.

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی عیوب: حضاء عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی را در مورد موجب فسخ برای زن دانسته است در حالی که ماده ی ۱۱۲۳ همین قانون وجود عیوب، جذام، برص، افضاء، زمین گیری و نابینایی هر دو چشم را در زن موجب فسخ نکاح برای مرد می داند از جنون نیز جزء عیوب مشترک برای هر یک از زوجین موجب فسخ خواهد بود.

در این مقاله بعد از بررسی جزئی فسخ نکاح به تیین بررسی یکی از عوامل فسخ که خیار عیب است پرداخته و بعد از بیان عیوب به بررسی فقهی حقوقی آن می پردازیم.

فسخ نکاح

فسخ از لحاظ لغوی

فسخ از نظر لغوی عبارت است از: «برهم زدن معامله و پیمان» می باشد.

فیروزآبادی آورده است: فسخ به معنای ضعف، فاسد کردن رأی و گسستن و جدایی انداختن و کم عقل و سست بدن است.

فسخ در معنای اصطلاحی

فسخ از لحاظ اصلاح (مدنی- فقه) ایقاعی است از ایقاعات که دارای خصوصیات زیر است:

اثر عقد معین یا ایقاع معین را از بین برده و به حالت زمان حدوث عقد یا ایقاع (در حدود امکان و قدرت) برمی گرداند. فسخ اختصاص به عقود ندارد به همین جهت فقهاء، رجوع در عده را فسخ طلاق نامیده اند و طلاق از ایقاعات است. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۵۰۲، ش ۴۰۰۰)

در معنای حقوقی، ایقاعی است که صرفاً به اراده صاحب حق واقع می شود فسخ نکاح نیاز به انجام تشریفات خاص و رجوع به دادگاه ندارد و با تصمیم صاحب حق واقع می شود اما اراده باطنی تا زمانی که به وسیله ای اعلام نشده است هیچ اثری در انحلال نکاح ندارد.

مبنای فسخ نکاح

نکاح عقد است و باید شرایط اساسی سایر عقود را دارا باشد، ولی آثار آن را قانون معین می کند و در این زمینه اراده طرفین نقش مهمی را ندارد. به همین جهت قواعد عمومی معاملات را تا جایی می توان در نکاح اعمال کرد که با طبیعت ویژه آن سازگار باشد. در سایر قراردادها، برای جلوگیری از ضرر طرفین قانونگذار در پایه ای موارد به زیان دیده اختیار فسخ معامله را می دهد. این اختیار را رد زبان حقوق «خیار فسخ» می نامند: مانند خیار غبن، خیار تدلیس، خیار عیب، خیار شرط و

امثال اینها. همه این خیارات در نکاح وجود ندارد. برای مثال زن و شوهر نمی توانند به استناد مغبون شدن در مهر پیمان به میزان مهر یا نکاح را فسخ کنند یا در نکاح برای خود یا دیگران شرط خیار قرار دهند. ولی پاره ای از آنها با طبیعت اجتماع نکاح سازگار می نموده، در این عقد نیز پذیرفته شده است. قانونگذار به خاطر حفظ حقوق فردی و تأمین سلامت اراده زوجین نکاح را در مورد عیب و تدلیس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ اعلام کرده است.

خیار عیب

عیوب در زنان و مردان

خیار عیب یکی از خیارات فسخ نکاح بود که از مباحث مطرح در نکاح، است عیوبی (بیماری هایی) که در مردان و زنان وجود دارد. طرف مقابل می تواند نکاح را فسخ نماید؛ (نجفی، محمدحسین، جواهرالکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ج ۸، صص ۳۴۱ و ۳۴۲) البته قانون مدنی ایران (ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی) این حکم صرفاً به عیوب زنان اختصاص دارد؛ عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

الف) عیوب مردان عبارتند از: جنون، خصاء (اخته بودن) اگرچه نزدیکی ممکن باشد، مقطوع بودن آلت تناسلی، عنن (عدم نعوظ) به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد، جذام بنابر قولی، اما در جنون بین دیوانگی مستمر و ادواری و پیش از عقد و بعد از آن و چه نزدیکی کرده باشد یا نه تفاوتی نیست و در هر حال موجب فسخ نکاح می شود. قانون مدنی ایران (ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی) نیز به این مسئله اشاره دارد. (مکی عاملی، محمد، اللمعه الدمشقیه، ص ۱۸۲)

ب) عیوب زنان عبارتند از: جنون، جذام، برص (پیشی)، کوری، زمین گیری، قرن (وجود استخوان در فرج) «افضاء» (یکی بودن مخرج بول و حیض)، «عفل» (رویدن گوشت اضافه در فرج)، «رتق» (متورم شدن فرج به گونه ای که امکان نزدیکی نباشد)، شهید

اول دو عیب اخیر را محل اختلاف می داند که آیا می توان جهت آن دو عیب نکاح را فسخ کرد یا نه؟ (امینی، محمد رضا، تحریرالروضه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ص ۱۹۴) از این رو در قانون مدنی ایران (ماده ۱۲۳ قانون مدنی) از آن دو عیب ذکری به میان نمی آورد. نکته قابل توجه اینکه در مورد برخی از بیماری های زنان اگر امکان درمان نباشد می تواند موجب فسخ نکاح گردد، مانند «رتق» (بسته بودن فرج در اثر تورم) و «قرن» (وجود استخوان در مجرای فرج) در صورتی که امکان درمان باشد و لیکن زن از درمان ممانعت نماید. البته زن مجبور به پذیرش درمان نیست، زیرا ممکن است در حین درمان ضرری متوجه او شود. (امینی، محمد رضا، تحریرالروضه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ص ۲۴۲) سوال مطرح در مورد عیوب اختصا صمردان و زنان این است که آیا این بیماری ها توقیفی است و یا ذکر آنها بدین سبب است که تا آن زمان فقط این بیماری ها شناخته شده بود (فقط همین تعداد مذکور در روایات) و می توانست در رابطه جنسی اختلال ایجاد کند و مراد امام (ع) در ذیل روایتی (حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۱۹) که جز موارد مذکور را موجب فسخ نکاح نمی داند سایر بیماری هاست که در برقراری ارتباط زناشویی اختلال ایجاد نمی کند؟ به نظر می رسد تعداد ذکر شده در روایات نمی تواند محدود به چند مورد ذکر باشد.

زیرا

اولاً: با مقایسه روایات وارده و ذکر برخی بیماری ها در دسته ای از روایات و عدم ذکر آنها در دسته ای دیگر می توان نتیجه گرفت یا بیماری های مذکور در عصرهای متأخر شناخته شده و بر تعداد پیشین افزوده شده اند و یا در مورد برخی که آیا موجب اختلاف در رابطه جنسی می شود یا نه اختلاف نظر بین متخصصان وجود داشته است.

ثانیاً: از بررسی روایات می توان دریافت علت اینکه بیماری های مذکور موجب فسخ نکاح می شوند آن است که در برقراری ارتباط زناشویی اختلال ایجاد می کنند. بنابراین هر بیماری

و انصاف در روابط زوجین قائل به امکان ایجاد زمینه تساوی پیرامون عیوب مجوز فسخ نکاح گردیده اند.

هدف حقوق به عنوان پدیده ای اجتماعی حفظ نظم و امنیت حقوقی در اجتماع در پایه عدالت و انصاف است بنابراین در ورای قواعد موجود باید به حقیقت ثابتی ایمان داشت درست است که حقوق باید با ضرورت های اجتماعی همگان باشد ولی به سرعت علوم تجربی نیازمند تحول نیست و ثبات و دوام آن اگر با واقع بینی همراه باشد. وسیله ی مفیدی برای حفظ نظم و آماده کردن زمینه پیشرفت در هر ملت است. (کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، ص ۱۴۴)

بنابراین هر چند مبانی نظریه مذکور مبتنی بر رهیافتی جامعه شناختی با هدف رعایت عدالت و انصاف در رابطه ی طرفین عقد نکاح است، اما به نظر می رسد نظام حقوقی ما قابلیت پذیرش و توسعه ایده مذکور را در خود نداشته و غیر از عیوبی که قانونگذار در خصوص فسخ نکاح ضمن مواد ۱۱۲۱ الی ۱۱۲۳ احصاء نموده

نمی توان عیوب دیگر را اگرچه از لحاظ عوارض فیزیکی شدیدتر از عیوب احصاء شده مذکور باشد مستند فسخ نکاح قرار داد، زیرا:

۱- هر چند در معاملات تعبد محض حکم فرما نیست و مبتنی بر تعلیل و دریافت علت احکام است و در مانحن فیه عدم امکان زندگی طبیعی و قاعده ی لاضرر ممکن است به عنوان مناط و ملاک حکم لیلی بر تسری دامنه ی عیوب منصوص به غیر منصوص (همچون بیماری ایدز و...) گردد اما از آن جا که لسان روایات باب تعلیل نیست و به طور صریح علت حکم را بیان نمی کند باید بر عیوب متیقن اکتفا کرد از طرفی به این نکته نیز باید اذعان کرد که غور در روایات نشان از توجه شارع به مسأله ضرر دارد امری که شاید در مورد آن نتواند ادعای یقین کرد، اما ظنّ نزدیک به یقین مورد آن هست.

۲- روح حاکم بر قانون در باب نکاح نشان از اهمیت بقاء و تثبیت خانواده نزد قانونگذار دارد به همین منظور امکان انحلال این نهاد حقوقی را صرفاً در موارد خاص پذیرفته است هم چنان که گفته شده است: پیمان زناشویی از محکم ترین پیمان هاست و انحلال آن از مبعوض ترین حلا لها نزد خداوند است. (مولانات در این خصوص چنین می فرماید: «تا توانی پا منه اندر فراق/ ابغض الاشیء عندی الطلاق»)

بناء علی هذا به نظر می رسد دلیلی برای توسعه حکم قانونگذار در خصوص عیوب مجوز فسخ نکاح وجود ندارد و متضرر از عیب طرف مقابل می تواند در قالب فسخ تأسیسات حقوقی دیگری که در قانون پیش بینی شده از خود دفع ضرر نماید. بدین توضیح که در نظام حقوقی حاکم بر خانواده ابزارهای حقوقی خاصی وجود دارد که در فرض مسأله کمتر مورد توجه واقع شده اند و توسل بدان ها می تواند ابتدا از متضرر دفع ضرر کند دیگر هر عیبی را که موجب کدورت خاطر و عدم امکان زندگی است، مستند انحلال نکاح قرار ندهد و آخر این که همگان با رویه ی قضایی و روح قانون رد باب نکاح، مبتنی بر بقاء خانواده و کنترل دولتی حاکمیت اراده در انحلال این نهاد حقوقی می باشد.

بنابراین چنانچه در هر یک از زوجین عیوبی وجود داشته باشد که مالاً موجب ضرر طرف مقابل شود و امکان زندگی طبیعی و متعارف را از او سلب نماید، طرف متضرر می تواند حسب مورد با توسل به این نهادهای حقوقی از وضعیت زیانبار خلاصی یابد.

نتیجه

۱- نیاز جنسی یک غریزه طبیعی است که تدوم و سلاسل نسل در گرو ارضای صحیح آن می باشد بر این اساس شریعت آن را در چارچوب عقد نکاح مشروح دانسته تا این پیوند متضمن سلامت فرد و جامعه گردد.

۲- در صورتی که عیوب موجب فسخ نکاح قابل درمان نبود و قبل از عقد قبل از نزدیکی (بنا به قولی) در طرفین ایجاد شده باشد اختیار انحلال رابطه نکاح را به طرف مقابل می دهند و طرفین باید بلافاصله از این اختیار خود استفاده کنند در غیر این صورت اختیار از آنان سلب می شود.

۳- عیوب فسخ نکاح منحصر به بیماری که در منابع فقهی ذکر شده نیست و می تواند در صورت مشترک بودن آثار (اختلال در برقراری رابطه جنسی) جزء بیماری های موجب فسخ نکاح قرار گیرد.

۴- در صورتی که هر یک از عیوب قابل درمان باشد و طرف مبتلا به آن اقدام به درمان نماید نمی تواند موجب اختیار در فسخ نکاح شود.

۵- در فقه امامیه نظر قاطع این است که عیوب مجوز فسخ نکاح محدود به موارد معینی است و در سایر موارد اصل لزوم حاکم خواهد بود قانون مدنی نیز در مبحث عیوب نکاح از نظر مشهور فقه امامیه به تبعیت کرده است و تنها جنون را به عنوان عیب مشترک زوجین می شناسد.

۶- از آن جایی که قواعد حقوقی در مسائل مربوط به احوال شخصیه نیروی الزام آور خود را از مبانی دینی و اعتقاد و فرهنگ جامعه می گیرند و مبتنی بر مطالعات جامعه شناختی نیست بنابراین به نظر می رسد امکان توسعه ی دایره ی عیوب مجوز فسخ نکاح به امراض جدید وجود نداشته باشد و برای حل مسائل مستحدثه و پاسخ گویی به سوالات مطروح به فقه امامیه به عنوان مهمترین منبع قانون مراجعه کرد که موارد فسخ نکاح در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران محدود و معین است.

فهرست منابع

- ۱- اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه (مع حواشی الگلپایگانی)؛ چاپخانه مهر، قم، ۱۳۹۳ ه.ق. ج ۲
- ۲- امینی، محمد رضا، تحریرالروضه فی شرح اللمعه، طه، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۳- توضیح المسائل معی از مراجع دفتر انتشارات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم ۱۳۷۹ ه.ش
- ۴- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۰ ه.ش. ج ۲، ۵، ۸
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ۱، ۱۳۸۸
- ۶- حرعاملی، محمد، وسائل الشیعه، ابواب عیوب و تدلیس، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ج ۱۴، ۲۴، ۲۷
- ۷- دعاوی خانوادگی، عارفه مدنی کرمانی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، جلد اول
- ۸- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالعب و دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق
- ۹- طباطبایی، علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، موسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۸ ه.ق. ج ۷
- ۱۰- فیومی المقرئ، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، المکتبه العلمیه، بیروت، بی تا
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، نکاح و طلاق، تهران، شرکت انتشارات، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ج ۱
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، کلیات حقوق، انتشارات شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش
- ۱۳- کلینی، محمد یعقوب، فروغ کافی، قم، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ه.ق، ج ۵
- ۱۴- مبادی فقه و اصول، علیرضا فیض، تهران، موسس انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ ۱۳، ۱۳۸۱

- ۱۵- مختصر حقوق خانواده، دکتر سید حسین صفایی، اسدالله امامی، تهران، انتشارات میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴
- ۱۶- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، ۱۹۹۶

م

- ۱۷- موسوی خمینی، روح...، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ ش. ج ۲
- ۱۸- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح الشرایع الاسلام، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۹ م. ج ۸، ۲۳، ۳۰